

## بررسی تأثیر تحصیلات زنان بر هویت آنان

(مطالعه موردی شهر تبریز)

فاطمه گلابی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۴/۲۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۲/۹

### چکیده

این پژوهش به بررسی تأثیر تحصیلات بر تغییرات هویتی زنان پرداخته است. در این تحقیق، تحصیلات زنان به عنوان متغیر مستقل و هویت مدرن و پست مدرن به عنوان متغیرهای وابسته تعیین شده است. روش تحقیق از نوع پیمایشی و ابزار اندازه‌گیری تحقیق پرسشنامه محقق ساخته است. جامعه آماری در این تحقیق عبارت است از تمام زنان بالای ۱۵ سال ساکن در شهر تبریز، شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، حجم نمونه ۳۵۰ نفر بوده که از طریق فرمول کوکران برآورد شده است. یافته‌های تحقیق، تأثیر تحصیلات را بر هویت مدرن و پست مدرن در ابعاد مختلف آنها نشان می‌دهد. بر این اساس، تحصیلات عاملی محدود کننده برای زنان در زندگی خانوادگیشان به شمار نمی‌رود بلکه با افزایش تحصیلات در عین اینکه فرصت مشارکت و حضور در عرصه‌های عمومی برای زنان افزایش می‌یابد، قدرت انتخاب و قدرت کنترل آنها بر زندگیشان زیادتر می‌شود. تحصیلات برای زنان فرصتهایی را ایجاد می‌کند که از طریق آن، پلی بین نقشهای حوزه عمومی و خصوصی برقرار سازند و توان خود را در جامعه نشان دهند.

**کلید واژه:** تحصیلات، زنان و هویت مدرن، هویت پست مدرن و حوزه عمومی، رابطه تحصیلات و فعالیتهای اجتماعی برای زنان.

## مقدمه

امروزه یکی از بحث‌های مهم اندیشمندان و صاحب‌نظران مقوله هویت است. در این میان، هویت زنان در کنار هویت مردان به‌عنوان یکی از موضوعات محوری مطرح می‌شود. هویت افراد تحت تأثیر موقعیتها و تحولات اجتماعی، فرهنگی و فناوری قرار می‌گیرد. به نظر جنکینز هویت، شرط ضروری حیات اجتماعی است؛ اما هویت فردی نیز، که در «خویشتنی» تجسم یافته است، به‌طور کامل در جامعه ساخته می‌شود؛ یعنی در فرایندهای اجتماعی شدن اولیه و فرایندهای جاری تعامل اجتماعی که در چارچوب آنها افراد در طول عمرشان، خود و دیگران را تعریف و بازتعریف می‌کنند. از نظر جنکینز، معانی و هویتها طی فرایندهای تعاملی و در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی صورت می‌گیرد و مناسبات قدرت و سلطه و ایدئولوژیها، هم در جزئیات و زبان کنش متقابل و هم در نهادها و سازمانهای نوین عمل می‌کند و سبب انقیاد عوامل درونی شناسایی می‌شود. تا آنجا که کنشهای اجتماعی افراد و گروه‌ها، تابع نوع هویت آنها می‌شود؛ این در حالی است که تفاوتها و هویتها مبتنی بر آنها زیر تأثیر چگونگی توزیع انواع قدرت، نظام ارزشهای مسلط و سنتهای حاکم، بارهای ارزشی و حقوقی ویژه‌ای پیدا کرده است که در اصل وجود نداشت.

هویت، سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است. فرایند هویت‌یابی بر اساس ویژگی فرهنگی یا مجموعه به‌هم‌پیوسته‌ای از ویژگیهای فرهنگی صورت می‌گیرد. از نظر جامعه‌شناسان، هویت‌یابی فرایندی است که پیوسته در معرض بازسازی است و عوامل این بازسازی به لحاظ اجتماعی، تاریخی و فرهنگی متفاوت است (رفعت‌جاه ۱۳۸۳: ۱). جامعه امروز ما به‌سوی تکثر هویت‌های گام برمی‌دارد. شکل هویتی جدید، ساختاری درهم‌تنیده دارد و عوامل چندگانه هویتی انسان مانند جنسیت، قومیت، دین، زبان، فرهنگ و... را نمایندگی می‌کند. حساسیت مسئله

هویت به این دلیل است که این مقوله بشدت تحت تأثیر تحولات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و فناوری پیرامون خود قرار دارد در این میان مسئله هویت زنان نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است (سجادی، ۱۳۸۳: ۴۳).

در کنار تحولات فرهنگی، تحولات ساختاری بویژه افزایش سطح تحصیلات در زنان سبب تنوع نقشهای آنان در اجتماع و خانواده و تعدد روابط اجتماعی و تعلقات گروهی زنان می‌شود و آنها را از چارچوب خانه به عرصه فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی وارد می‌کند که در نهایت به افزایش آگاهیهای زنان در زمینه حق و حقوق خود در جامعه، تلاش در جهت رفع تبعیض‌ها و ارتقای موقعیت و هویت تاریخیشان منجر شده است (همان: ۱ و ۲). مهمترین اتفاقی که در حال وقوع است، این است که دیگر زنان بر اساس آنچه فرهنگ یا سرنوشت محتوم به آنها دیکته می‌کند و یا در چارچوب سرنوشتی که به دلیل آن، نقشهایشان از پیش تعیین شده است، زندگی نمی‌کنند. آنان هویتشان را بیشتر توسط خودشان و به دلیل نقشهای اجتماعی می‌سازند که ایفا می‌کنند؛ به بیان غنی‌تر شناختشان از خود و هویت اجتماعی‌شان به صورت پروژه‌های بازاندیشانه و بازتابی درآمده است (گیدنز ۱۳۷۸ به نقل از عیوضی ۱۳۸۹). با ورود زنان به نهادهای آموزشی و شغلی و سایر نهادهای اجتماعی، منابع هویت‌یابی زنان افزایش یافته است. از میان منابع مهم هویت‌ساز از جمله خانواده، تحصیلات و اشتغال، خانواده نقش تعیین‌کننده‌تری در ایجاد تعارضهای هویتی میان زنان دارد و اگرچه در تقسیم جنسیتی کار خانگی تغییر چندانی ایجاد نشده، نقشها و پایگاه زنان در خانواده و جامعه در دهه‌های اخیر دستخوش تحولات و دگرگونیهای بیشتری شده است.

تغییر ساختار خانواده از خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای، جدا شدن فعالیتهای تولیدی از آن و تبدیل شدن خانواده به واحد مصرفی، کاهش تعداد فرزندان خانواده و مشارکت زنان در فعالیتهای اجتماعی و کارهای درآمدزا از جمله این تغییرات

است. در نتیجه این دگرگونیها و بویژه دگرگونی نقشهای زنان در درون خانواده، زمینه بازسازی شخصیت و هویت آنها فراهم شده و برای زنان نیز همچون مردان این فرصت به وجود آمده است که جایگاه و هویت خود را از طریق ایفای فعالیتهای اجتماعی در عرصه عمومی ارتقا دهند. از آنجاکه هویت شرط لازم زندگی اجتماعی است و ارتباط هدفمند زنان با یکدیگر و با جامعه بدون آن ممکن نیست، راه مؤثر غلبه بر تعارض یا بحران هویتی، بازتعریف و بازسازی هویت زنان توسط خود آنان است. از این رو فرایند هویت‌یابی، که پیش از این تحولات و در جامعه سنتی عمدتاً منفعلانه و بر عوامل انتسابی بویژه جنسیت مبتنی بود و زن سنتی را مطیع همسر و پدر خود می‌کرد، حال تحت تأثیر تکرر منابع هویت آفرین، وسعت یافتن روابط اجتماعی و تعلقات گروهی زنان و آزادی و استقلال نسبی آنها در خانواده، صورتی غالباً آگاهانه و بازاندیشانه به خود می‌گیرد (رفعت‌جاه، ۱۳۸۷: ۳). نهادهای آموزشی به‌عنوان منابع هویت‌یابی به شمار می‌روند. شاید بتوان گفت که تحصیلات یکی از دلایل عمده تغییر نقشها و پایگاه زنان در خانواده و جامعه در دهه‌های اخیر بوده است. دگرگونی نقشهای زنان در درون خانواده و جامعه، زمینه بازسازی شخصیت و هویت آنان را فراهم ساخته و برای زنان نیز همانند مردان این فرصت را فراهم آورده است که جایگاه خود را از طریق ایفای فعالیتهای اجتماعی در عرصه‌های عمومی ارتقا دهند (رفعت‌جاه، ۱۳۸۳: ۲). افزایش تحصیلات زنان، آنان را از آگاهیها و اقتدار بیشتری در خانواده برخوردار می‌سازد و در عین حال به آسان‌سازی ورود زنان به بازار کار و اشتغال و بهره‌مندی از منابع فرهنگی و مادی امکان تحقق بخشی به استعدادهایشان را در همه عرصه‌ها افزایش می‌دهد. فمینیست‌هایی مانند جسی برنارد، سیمون دو بووار و بتی فریدان معتقدند که افزایش سطح تحصیلات زنان در هر جامعه به‌عنوان یکی از شاخصهای توسعه به شمار می‌رود و به زنان فرصت می‌دهد تا بخشی از مهارتهای زندگی را فراگیرند و تجربه

حضور در عرصه نهادهای اجتماعی را به دست آورند (براری و محسنی تبریزی، ۱۳۸۹: ۸).

یونسکو در کنفرانس سال ۱۹۹۵ با عنوان «تحصیلات زنان راهی به سوی توانایی»، دستاوردهای زنان را شامل این موارد می‌داند: گسترش خودباوری و اعتماد به نفس، کسب دانش بیشتر در مورد باروری، توانایی تصمیم‌گیری و چانه‌زنی، افزایش مهارت برای کسب درآمد، آگاهی از حقوق مدنی و مشارکت مؤثر (سفیری، ۱۳۸۵: ۱۰۴). ارتقای تحصیلات زنان به افزایش فرصتهای اشتغال و در نتیجه افزایش توانایی آنان برای تصمیم‌گیری در خانواده منجر می‌شود. به نظر جی جی بوی (۱۹۵۹)، زنان تحصیل کرده، دید جهانی وسیعتری دارند؛ ادراک بیشتری از سبک زندگی جایگزین دارند و سعی می‌کنند با برخی تصمیم‌ها موقعیت خود را حفظ کنند یا بهبود ببخشند (به نقل از عباسی شوازی و خواجه صالحی، ۱۳۹۲: ۴۷). آموزش، فکر و نظریاتی را در تصمیمات مرتبط با رفاه و زندگی زنان (استقلال در تصمیم‌گیری) تقویت می‌کند (جی جی بوی، ۱۹۹۵). زنان تحصیل کرده با جهان پیرامون ارتباط بیشتری دارند؛ به عبارت بهتر، زنانی که به تحصیل می‌پردازند، آزادی، تحرک و اعتماد به نفس بیشتری در استفاده از خدمات موجود دارند (استقلال فیزیکی). علاوه بر این، زنان تحصیل کرده، روابط خود را از روابط گسترده خانوادگی به خانواده ازدواجی تغییر می‌دهند و خود را کمتر تکذیب و انکار می‌کنند (استقلال عاطفی) و در نهایت، آموزش بهتر، اعتماد به نفس زنان را در موضوعات اقتصادی افزایش می‌دهد (به نقل از عباسی شوازی و خواجه صالحی، ۱۳۹۲: ۴۸).

احتمال اینکه زنان تحصیل کرده، حمایت مورد نیاز را برای اعمال مؤثر قدرت و خودکنترلی داشته باشند، بیشتر است. تحصیلات می‌تواند از احساس فقر روانی پیشگیری کند مشروط بر اینکه زنان آن را ضامن تأمین حمایت مورد نیاز برای

زندگی مورد نیاز بیندارند. قدرت گفتگوی زنان در خانواده با کسب درآمد افزایش می‌یابد (قلی پور و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۱۹). با نگاهی به وضعیت اشتغال زنان در جامعه امروزی می‌توان گفت که باوجود افزایش تعداد و نسبت زنان دانشجوی و دانش‌آموخته در آموزش عالی، نسبت زنان شاغل در طول دو دهه گذشته افزایش ناچیزی، و حتی در مواردی کاهش داشته است به گونه‌ای که در مجموع، زنان ایران هرگز بیش از ۱۵ درصد نیروی کار شاغل را تشکیل نداده‌اند. این امر نمایانگر نوعی دوگانگی و تقابل است؛ یعنی از سویی چنین وانمود می‌شود که برای زنان تنها نقش بایسته و شایسته، مادری و همسری است و برای ایفای بهینه نقشها، لازم است زنان به‌طور تمام‌وقت در خانه بمانند و حتی‌الامکان از خانه خارج نشوند. درعین حال بنا به الزامات اجتماعی زنان ناچار هستند بخشی از بار معیشتی خانواده را در جامعه به دوش کشند و در این راستا ناچارند که از عرصه‌های خصوصی فاصله گیرند و در عرصه‌های عمومی حضور یابند. اینها همه نشانه‌های بروز مسائل اجتماعی و هویتی در جامعه است که در آن میان نگرشهای سنتی و اوضاع عینی جامعه تقابل ایجاد شده است؛ نگرشی که هویت زن را صرفاً در چارچوب خانواده سنتی تعریف، و هویت او را در مادری و همسری خلاصه می‌کند، زن را از یکی از حقوق اساسی خود یعنی داشتن هویت مستقل و بهره‌مندی از امکانات برابر در جامعه منع می‌نماید (رفعت جاه، ۱۳۸۳: ۴)؛ بنابراین در این وضعیت سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا تحصیلات می‌تواند در شکل‌گیری هویت‌های جدید در زنان و یا بازسازی هویت آنان دخیل باشد؛ به عبارت دیگر، "آیا تحصیلات می‌تواند سبب تغییر در هویت زنان گردد؟"

## مبانی نظری

مسئله هویت از مباحث جدی منتقدان دوران مدرن به شمار می‌رود؛ به این دلیل که توزیع نقشهای فرهنگی و اجتماعی مردانه<sup>۱</sup> در دوران مدرنیته و بویژه دورانی که به مدرنیسم شهرت یافته است، بحرانهایی را در هویت جنسیتی<sup>۲</sup> پدید آورد (صادقی گیوی و همکار، ۱۳۹۰: ۲۱۷). بر اساس تفکر مدرن، مرزبندیهای بین زن و مرد وجود دارد و فرهنگ و علم در دوران مدرن دنیایی بدون زنان<sup>۳</sup> را تصویر می‌کند (بلیچ، ۱۹۹۰: ۱۳۲-۱۳۸). مدرنیسم از جهتگیری جبرگرایانه جنسیتی بیولوژیکی<sup>۴</sup> برخوردار شد و در نتیجه هویت واقعی زنان را قربانی ویژگیهای جبری طبیعی و بیولوژیکی زندگی آنان کرد؛ ویژگیهایی که بر اساس آن، زنان قادر به کارهای حرفه‌ای و فنی سخت نبودند که لازمه پیشرفت و توسعه تلقی می‌شد و این امر به نوبه خود، زمینه حذف آنها را از این عرصه‌ها فراهم ساخت (آکر، ۱۹۸۹: ۲۰۲). از دید مدرنیسم و با توجه به جهتگیریهای دوره روشنگری، هویت، مبنایی و ادراکی<sup>۵</sup> است که از بنیادهایی چون عقلانیت، طبیعت و تجربه تأثیر می‌پذیرد و همه این بنیادها، مفروض تلقی می‌شود (آسندن، ۱۹۹۹: ۳۰۲).

در نگرش مدرنیستی، چون زنان نقشهای اساسی را در عرصه اجتماع ایفا نمی‌کنند و در مقابل، این مردان هستند که نقشهای مؤثر و کلیدی را در جامعه بر عهده دارند، تعلیم و تربیت زنان نمی‌تواند تعلیم و تربیت فنی، مهارتی و فراگیر باشد؛ زیرا بر عرضه نقشها و ارائه آنها به افراد بر اساس ویژگیهای جنسیتی و بیولوژیک و غلبه مردان بر کارهای اساسی جامعه تأکید می‌کند (سجادی، ۱۳۸۳: ۴۸). در رویکرد مدرن، تعریف هویت با عوامل موجود طبیعی، روانی و یا اجتماعی صورت

- 
- 1 - Masculine
  - 2 - Gender Identity
  - 3 - World Without Woman
  - 4 - Biological Sexual Determinism
  - 5 - Perspective

می‌گیرد. این نظریه‌ها شامل دو گروه نظریه است: نظریه‌های روانشناسان اجتماعی و نظریه‌های جامعه‌شناسان. نظریه‌های روانشناسان اجتماعی، که بر اساس آنها فرایندهای روانی در ساخت و پرداخت هویت‌های اجتماعی نقشی ضروری دارد (گرگن، ۱۹۹۶ به نقل از رفعت جاه، ۱۳۸۷: ۲۵). این دیدگاه عمدتاً با دیدگاه شناخت اجتماعی همپوشی دارد و در نظریه‌های جامعه‌شناسان، هویت ساخته و پرداخته ظرف زمان و مکان دانسته می‌شود. دیدگاه تعامل‌گرایی و دیدگاه جامعه‌شناسانی چون گیدنز در این مقوله قرار می‌گیرد (همان: ۲۶). در چارچوب دیدگاه روانشناسی اجتماعی نظریه‌های «دسته‌بندی خود» و «هویت اجتماعی» مطرح می‌شود و این دو را تحت عنوان نظریه‌های «شناخت اجتماعی» می‌توان معرفی کرد. نظریه دسته‌بندی خود با تمایز قائل شدن میان هویت اجتماعی (تعریف خود بر عضویت در دسته‌های اجتماعی و هویت شخصیتی) و (تعریف خود بر اساس صفات شخصی و منحصر به فرد) پا به عرصه گذاشت. وقتی افراد، خود را بر اساس عضویت مشترک در یک دسته اجتماعی معرفی می‌کنند بر شباهت‌های درون‌گروهی و تفاوت‌های بین‌گروهی در ابعاد مربوط تأکید می‌کنند.

یکی از ویژگی‌های اصلی دسته‌بندی و ساده‌سازی ناشی از آن، این است که به تفاوت‌های میان دسته‌ها و شباهت‌های درون یک دسته (که منشأ تصورات قالبی است) تأکید دارد. تصورات قالبی در سطح اجتماعی، متضمن برجسته کردن ویژگی‌های مشترک با اعضای متفاوت گروه و چشم‌پوشی از تفاوت‌های فردی است. بر اساس دسته‌بندی اجتماعی رایج، افراد از خودشان و دیگران تصور قالبی پیدا می‌کنند؛ در نتیجه تشابه هویتی افراد درون گروه به حداقل و تضاد اعضای درون گروه و برون گروه به حداکثر می‌رسد (رفعت جاه، ۱۳۸۳: ۲۷). آنچه باعث تغییر در دسته‌بندی خود و بویژه تغییر در دسته‌بندی غالب می‌شود در دسترس بودن یک دسته‌بندی، تجربیات گذشته، ارزشها، انتظارات، اهداف و نیازهای جاری شخص



است. در اینجا کنشگر آگاه و فعال، دسته‌هایی را که مناسب و مفید، و احتمالاً با شواهدی از واقعیات، تأیید شده است، انتخاب می‌کند و مورد استفاده قرار می‌دهد (همان: ۲۹ تا ۳۱).

بر اساس نظریه دسته‌بندی خود، برجسته شدن و غلبه هویت اجتماعی به غیرشخصی سازی «خود» می‌انجامد و غیرشخصی سازی، سبب رفتار گروهی (کنش جمعی و فرایندهای اداره شده توسط یک خود اجتماعی مشترک) می‌شود؛ هم‌چنین، ساختن تصورات قالبی از خود و دیگران، پیامد مهم غیرشخصی سازی «خود» و غلبه هویت اجتماعی است (ترنر، ۱۹۹۹: ۱۰ تا ۱۴).

بر اساس نظریه‌های جامعه‌شناسی، هویت هم مقوله‌ای اجتماعی و هم فردی است که در موقعیتهای مکانی و زمانی متفاوت تغییر می‌یابد؛ بنابراین هم برخاسته و تحت تأثیر وضعیتهای گوناگون و متغیرهای اجتماعی و هم تحت تأثیر نگاه فرد به خویشتن بر اساس آرمان سازبها و ابزارهای جامعه‌پذیری است که جامعه یا خود فرد از من خویش بنا می‌کند و یا آن من واقعی است که نتیجه‌ای جز رسیدن به آرامش و خلاقیت و باروری در زندگی ندارد، که به نوعی با خود اعتمادبه‌نفس واقعی را به همراه خواهد داشت. آن بخش اجتماعی که هم بر هویت و هم بر جنسیت تأثیرگذار است، جامعه در حال تحول ما متشکل از مقولاتی است که در تعامل و کنش و تأثیر بر هویت جنسیتی اجتماعی است؛ از سویی همچنان تحت تأثیر سنت و الگوهایش، سعی در نگهداشتن اصول و عقاید ثابت و غیر متغیرش می‌شود. پدرسالاری برخاسته از روابط و مناسبات یکسویه تعاریفی از زن و هویت جنسیتی او ارائه می‌کند و زن بودن را ظرف باروری تحت تملک مرد می‌داند و رسالتی غیر از فداکاری زن در برابر همسر و فرزندانش تحت دو وظیفه مادری و همسری برایش تعیین نمی‌کند.

به نظر کوئن، «خود» در تعامل اجتماعی و با درونی کردن نگرشهای دیگران به خود شکل می‌گیرد؛ دیگرانی که فرد با آنها در تماس است یا به گونه‌ای از آنها آگاهی دارد. کوئن بر اساس پژوهشهای خود به این نتیجه می‌رسد که افراد در وهله اول به هویت جمعی و سپس به هویت خصوصی‌تر فکر می‌کنند؛ زیرا افراد خودشان را از طریق تماس با دیگران می‌شناسند (اسکیدمور، ۱۳۷۲: ۲۷۵).

استرایکر معتقد است که رفتار و هویت، هر دو در اثر نقشها و پایگاه‌ها و موقعیت اجتماعی پدید می‌آید و گسترش می‌یابد (استرایکر ۱۹۷۲، به نقل از رفعت جاه ۱۳۸۳: ۳۷). در مقابل، مک کال و سیمونز نقشها را مورد تأکید قرار می‌دهند و معتقدند که هر نقشی به جایگاه ساختی ارتباط دارد و موجد هویت خاصی است که هویت نقشی نامیده می‌شود؛ بنابراین افراد همواره سعی دارند مطابق با هویت‌های نقشی خود رفتار کنند و میان هویت‌های نقشی سلسله مراتبی از اولویتها وجود دارد. افراد در تعامل با دیگران، «خود» مورد ادعای دیگران را تشخیص می‌دهند. در نتیجه کنش متقابل افراد باهم درواقع، گفتگوی هویت‌های غالب و مرجح آنان است (رفعت جاه، ۱۳۸۳: ۳۸).

از نظر گیدنز، هویت شخصی نوعی ویژگی متمایز یا مجموعه‌ای از «خود» های متمایز نیست که در اختیار فرد باشد. هویت شخصی در واقع همان «خود» است که شخص آن را مورد تأمل قرار می‌دهد و آن را به منزله بازتابی از زندگینامه‌اش می‌پذیرد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۸۱-۸۲). در دیدگاه گیدنز، بدن جایگاه «خود» و هویت شخصی است و اگرچه همواره نظارت و کنترل بر بدن و چهره در روابط متقابل روزانه اهمیت دارد و عامل با صلاحیت بودن «خود» تلقی می‌شود در دوران معاصر، بدن انسان به‌عنوان کانونی برای کسب قدرت و بازاندیشی و تحت انضباط‌های بیرونی و درونی درآمده است. کنترل منظم بدن، یکی از ابزارهای اساسی است که شخص توسط آن روایت معینی از هویت شخصی را محفوظ

می‌دارد و درعین حال، «خود» نیز از ورای همین روایت در معرض تماشای دیگران قرار می‌گیرد (همان: ۹۰). مطابق نظر گیدنز، زنان، که در جامعه ماقبل مدرن از مشارکت کامل در عرصه فعالیتهای اجتماعی محروم بودند، گشودگی دوران مدرنیته اخیر را به طرزی کاملتر تجربه می‌کنند. در جوامع جدید، زنان از سویی فرصت آزمودن شانس خود را در طیف وسیعتری از امکانات دارند و از سوی دیگر در فرهنگ مردگرا، بسیاری از این راه‌ها به روی زنان بسته می‌ماند (همان: ۱۵۴). در جریان کندوکاو این اندیشه فمینیستی، که «هر آنچه شخصی است، سیاسی است»، گیدنز تصریح می‌کند که زنانی که می‌خواهند چیزی بیش از زندگی خانوادگی داشته باشند با هر گامی که فراتر از خانه برمی‌دارند در واقع به سیاستی شخصی روی می‌آورند که خود مقاومتی در برابر هویت‌های سنتی و مشارکتی است در فرایندهای رهایی‌بخش. برای زن رهایی یافته، مسائل هویتی بیش‌ازپیش اهمیت می‌یابد؛ زیرا زنان پس از رها کردن خود از محدوده خانه و فرمانبرداری محض، متوجه شدند که به محیط اجتماعی کاملاً بسته‌ای پا گذاشته‌اند که در آن، هویت‌های موجود، فقط همانهایی است که طبق سنت‌های مرسوم، منحصرأً به مردان تعلق می‌گیرد؛ بنابراین، خانه‌داری و مادری کردن برای آن زندگی پروپیمانی که بسیاری از زنان در آرزویش هستند، کافی نیست و این مسئله، اهمیت «خود» و هویت شخصی را دوچندان می‌سازد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۳۰۴).

یکی از دیگر از دیدگاه‌های جامعه‌شناختی درباره هویت دیدگاه ریچارد جنکینز است. اهمیت هویت اجتماعی از نظر او تا آنجاست که بدون هویت اجتماعی یعنی بدون وجود چارچوبهای مشخصی که شباهتها و تفاوتها را آشکار می‌سازد، افراد جامعه امکان برقراری ارتباطی معنادار و پایدار را میان خود نخواهند داشت. نهادهای گوناگون اجتماعی اعم از سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، دولتی یا غیردولتی و باورها و سنتها حتی چگونگی احساس تعلق و پیوندهای گروهی، همه و همه در

ایجاد و دگرگونی هویت اجتماعی نقش دارد؛ به علاوه در برابر هویت یا هویت‌های اجتماعی مسلط همواره مقاومت‌هایی صورت می‌گیرد (رفعت جاه، ۱۳۸۳: ۴۶). دیدگاهی که جنکینز برای فهم هویت اجتماعی عرضه می‌کند، دیالکتیک هویت‌های شخصی و اجتماعی و دیالکتیک فرد و جامعه است (جنکینز، ۱۳۸۱: ۳۰). هویت فردی در خویشی تجسم‌یافته و جدا از دیگران بی‌معناست. افراد متفاوتند؛ ولی خویشی در اجتماع ساخته می‌شود؛ یعنی در فرایندهای تعامل اجتماعی که افراد در چارچوب آنها «خود» و دیگران را تعریف و بازتعریف می‌کنند.

نهادها و سازمانها آژانسهای تعیین هویتند و قدرت و سیاست پنهان در آنها در رده‌بندی و گروه‌بندی و هویت‌سازی افراد نقش مهمی دارند. تعیین هویت در چارچوب نهادهای اجتماعی صورت می‌گیرد و نقشهای اجتماعی هویت‌های نهادینه‌شده است. معمولاً افراد بویژه زنان نقشهای اجتماعی متفاوتی بر عهده‌دارند که تابع عضویت آنها در نهادها و گروه‌های گوناگون است و هرکدام وجهی از هویت آنها را می‌سازد؛ اما برخی از این نقشها و هویتها اعتبار و اهمیت بیشتری برای آنها دارد. هویت اجتماعی مسلط همان است که ارزش و اهمیت بیشتری برای آنها دارد و غالب اوقات، فرد خود را با آن تعریف می‌کند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۲۶۰). هویتی که برای بازنمایی خود مورد استفاده قرار می‌گیرد با تجربیات، ارزشها، نگرشها، انتظارات، اهداف، نیازهای جاری و دانش پس‌زمینه‌ای فرد ارتباط دارد. خودی که در موقعیت‌های واقعی نمود می‌یابد، سیال و تغییرپذیر است؛ یعنی دارای ترجیحاتی تغییرپذیر است. (ساروخانی و همکار، ۱۳۸۳: ۱۴۱)

یکی از مقوله‌هایی که پست‌مدرنیست‌ها به آن بسیار توجه، و نظر کاملاً متفاوتی را نسبت به آن ارائه کرده‌اند، هویت زنان است. از نظر پست‌مدرنیست‌ها ماهیت فیزیکی جنس و نگاه به جنسیت به‌عنوان مقوله‌ای صرفاً طبیعی و بیولوژیک با تأکید بر مفهوم ساختار زدایی از بین می‌رود. از نظر پست‌مدرنیسم، جنس چیزی بیشتر از

هویت اجتماعی ساخته شده است که معنی واقعی زن بودن را تهدید می کند. جنسیت از دید پست مدرنیسم، سازه ای اجتماعی است و هدف آن حذف تفاوت های جنسیتی بین زنان و مردان است... در جامعه مرد محور، حذف، محدودیت زایی و ارباب زنان، نتیجه طبیعی و اجتناب ناپذیر ویژگی های طبیعی زنان است در حالی که تفاوت های فیزیکی چیزی جز شکل سطحی و زائد و یا هویت اجتماعی ساخته شده نیست (لیندا، ۱۹۹۹: ۲۱۰). در مدرنیسم، هویت زن بویژه هویت جنسیتی او، طبیعی و غیر قابل تغییر در نظر گرفته می شود و همین امر، موجبات نابرابری اجتماعی، تنشها و تضادهای او با مردان را در زمینه نقشهای اجتماعی فراهم می آورد؛ بنابراین، زنان را در یک طبقه خاص قرار می دهد که اقتضائات و تفاوت های خاص خود را دارد (ژانت، ۲۰۰۱: ۳۲). از نظر پست مدرنیست ها، هر تصویری درباره زنان با تعاریف مشخص و تعریف شده و فرا روایتی امروزه شکسته می شود (احمد، ۲۰۰۱: ۶۱). مدرنیسم، هویت را، مبنایی می داند در حالی که پست مدرنیسم آن را ساخته شده و سیاسی می داند. بر این اساس، هویت اجتماعی زنان بیشتر سیاسی و اجتماعی است (سجادی، ۱۳۸۳: ۵۰).

پست مدرنیسم با تأکید بر ذهنیت و نفی عینیت گرایی و استعلا گرایی مدرنیستی، زنان را در طبقه ای خاص قرار نمی دهد بلکه به هویت سازی توسط فرد و ذهن او توجه دارد و به همین دلیل اساس هویت را متغیر، ساخته شده و ناشی از اقتضائات ناشی از روابط قدرت می داند (باتلر، ۱۹۹۰: ۷۳). از نظر پست مدرنیسم باید به مشترکات زنان و مردان اندیشید؛ زیرا زن نیز مانند مرد، عنصری سیاسی است. در مدرنیسم هویت از طریق اعمال مادی مشخص تعریف می شود که از جنس و نژاد برخاسته است در حالی که در تفکر پست مدرن از طریق گفتمان<sup>۱</sup>، مشروعیت می یابد.

فوکو بر این اساس، هویت را، پویا و در حال تغییر می‌داند نه تعیین شده (سیمون، ۱۹۹۵: ۱۹).

در رویکرد پسامدرن، این باور هست که شکل‌گیری و تعریف هویت به دور از دخالت هرگونه عامل موجود طبیعی، روانی و یا اجتماعی صورت می‌گیرد. فوکو در بحث شجره‌شناسی قدرت به این موضوع اشاره دارد که انسانها چگونه از راه تولید دانش بر خود و دیگران تسلط پیدا می‌کنند. او دانش را ایجاد کننده قدرت می‌داند؛ به این ترتیب که نخست از انسانها موجودات شناسایی می‌سازد؛ سپس بر همین شناسه‌ها تسلط پیدا می‌کند. فوکو درصدد این است که روابط ساختاری میان دانش و قدرت را بازشناسد (ریتزر، ۱۳۷۷: ۵۵۸).

دانش امکانی را فراهم می‌آورد که انسان از طریق آن می‌تواند بر خود و دیگران مسلط شود و به تبع آن می‌توان توانایی زنان را در کنترل خشونت خانگی و افزایش مشارکت در تصمیم‌گیریهای مربوط به امور خانه و خانواده برشمرد. گفتمانها از نظر فوکو چارچوب هویت‌یابی است و نهادهای اجتماعی در چارچوب گفتمان و از طریق حفظ و حذف برخی از موارد، قدرت خود را مستقر می‌سازند. این گفتمانها بر پایه دانش می‌تواند تغییر یابد. رویکرد و نظریه گفتمانی برخلاف رویکرد جامعه‌شناختی، که بر من مفعولی تأکید دارد بر من فاعلی تأکید می‌کند (کرایب، ۱۳۷۸: ۵).

بنا بر نظریه‌های پسامدرن، اساساً هویت را نمی‌توان بر اساس پیشفرضهایی تعریف کرد که جنبه ایدئولوژیک دارد و درعین حال مرد محور است. در این دیدگاه، هویت زنان، تحت تأثیر تجربه‌های سیاسی و اجتماعی آنان معنا می‌یابد و بر اساس علم و تجربه‌ای که زنان از خود و تجربه خود دارند، هویتشان شکل می‌گیرد نه تعریف مردان از آنان و یا تعاریف مشخص و از قبل تعیین شده. در تفکر پست‌مدرن، چون زنان نیز همانند مردان در خلق دانش و معرفت سهیم هستند و

همچنین از ذهنیت لازم برای خلق دانش برخوردارند، دلیلی نیست که تعلیم و تربیت فراگیر را مختص مردان و یا مرد محور بدانیم، بلکه زنان نیز سهم برابری با مردان دارند (سجادی، ۱۳۸۳: ۵۴).

### پیشینه تجربی

نام و سال	نتایج
باقری (۱۳۸۶)	تأثیر تحصیلات بر تقویت هویت فردی و کاهش هویت گروهی
ساروخانی و رفعت جاه (۱۳۸۳)	تأثیر موقعیت ساختاری بر بازتعریف هویت زنان و مقاومت آنها در برابر کلیشه‌ها تأثیر تحصیلات بر رضایت از زندگی و تحقق آرمان‌های بیشتر در زنان
سفیری (۱۳۸۵)	با افزایش تحصیلات، آزادی زنان در انتخاب همسر و مشارکت در تصمیم‌گیریهای خانواده افزایش می‌یابد
پاراشار (۲۰۰۵) به نقل از (سفیری ۱۳۸۵: ۱۰۷)	زنان تحصیل کرده نگرشهای عقلانی و قدرت تصمیم‌گیری بیشتری دارند.
ایمان و کیدقان (۱۳۸۲)	تأثیر تحصیلات زنان بر میزان رضایت از خود در اجتماع و هویت اجتماعی
مداحی و همکاران (۱۳۸۹)	رابطه معکوس بین تحصیلات و بحران هویت در زنان
براری و محسنی تبریزی (۱۳۸۹)	تأثیر تحصیلات زنان بر کنترل خشونت خانگی، احساس خود اثربخشی، مشارکت اجتماعی و فرصتهای اشتغال و حضور در خارج از خانه و تصمیم‌گیریهای مربوط به امور خانه و خانواده
پور مهر (۱۳۸۴)	تحصیلات زنان به‌عنوان منبع مهم قدرت برای تصمیم‌گیری، تقسیم‌کار و شکل‌دهی به نگرش آنان
باقری (۱۳۸۶)	هر چه بر تحصیلات زنان افزوده می‌شود، مشارکت آنان در اقتصاد خانواده بیشتر می‌شود.

نام و سال	نتایج
امیر ارشد آزاد (۱۳۷۷)	تأثیر تحصیلات دانشگاهی زنان بر جایگاه آنان در هرم قدرت خانواده
شالباف (۱۳۸۰)	تأثیر تحصیلات بر جایگاه زنان در هرم قدرت خانواده، افزایش قدرت تصمیم‌گیری، افزایش نگرشهای برابر، روابط متعادل‌تر و تقسیم نقشها متقارنتر
آزاد ارمکی (۱۳۸۷)	تأثیر تحصیلات بر وجود روابط منطقی‌تر در خانواده و تجربه کمتر خشونت در زندگی
مهدوی (۱۳۸۸)	تأثیر تحصیلات زنان بر افزایش قدرت درک و منطق و تعدیل توقعات و انتظارات آنان
عباسی شوازی و خواجه صالحی (۱۳۹۲)	تحصیلات زنان، عامل تعیین‌کننده بر مشارکت اجتماعی و تغییر نگرشهای زنان است.
عباسی شوازی و علی مندگاری (۱۳۸۹)	افزایش تحصیلات زنان بر استقلال در تصمیم‌گیری و تحرک آنان تأثیر مستقیم می‌گذارد.
قلی پور و همکاران (۱۳۸۷)	هرچه تحصیلات زنان بیشتر باشد، احساس توانمندی در آنان افزایش می‌یابد.
کتابی و همکاران (۱۳۸۴)	تأثیر تحصیلات در استقلال مالی و رفع تبعیض در بازار کار و حذف باورهای سنتی و توانمندسازی زنان
کرباسیان و جلایی (۱۳۸۳)	رابطه معنادار بین تحصیلات رسمی با شناخت و آگاهی زنان

بر اساس پیشینه نظری و تجربی می‌توان ارتباط بین متغیرهای به دست آمده را مورد بررسی قرارداد. در این پژوهش، تحصیلات زنان به‌عنوان متغیر مستقل و هویت مدرن و پست‌مدرن به‌عنوان متغیرهای وابسته تعیین شده است. هویت مدرن



در دو بعد فردی و اجتماعی و هویت پست‌مدرن در سه بعد فردی، خانوادگی و اجتماعی مشخص می‌شود و هر یک از ابعاد نیز شاخصهایی دارد که عبارت است از هویت مدرن شامل بعد فردی (عمل به نقشها و وظایف زناشویی) و بعد اجتماعی (عدم توانایی حضور در عرصه‌های عمومی) و هویت پست‌مدرن شامل بعد فردی (میزان خودباوری و خود اثربخشی، حق انتخاب)، بعد خانوادگی (حق کنترل بر زندگی، کاهش خشونت، روابط منطقی) و بعد اجتماعی (توانایی احراز شغل‌های مهم، افزایش مشارکت در تصمیم‌گیریها). ارتباط هر یک از متغیرهای وابسته به تفکیک ابعاد مربوط با متغیر مستقل (تحصیلات) مورد آزمون قرار می‌گیرد.

### روش پژوهش

در این تحقیق روش جمع‌آوری اطلاعات پیمایشی، و از نظر وسعت، پهنا نگر، و از نظر زمانی بررسی مقطعی است و جامعه آماری پژوهش شامل تمامی زنان بالای ۱۵ سال در شهر تبریز است که ۵۶۰۵۷۷ نفر هستند. شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای است. این نمونه از بین تمام مناطق دهگانه شهر تبریز انجام گرفته است برای برآورد حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شده که بر اساس آن میزان نمونه برابر با ۳۴۶/۶۲ برآورد شده که بصورت تقریبی ۳۵۰ نفر در نظر گرفته شده است. واحد آماری در این پژوهش، فرد بالای ۱۵ سال بوده است. ابزار اندازه‌گیری پرسشنامه محقق ساخته است. داده‌ها بعد از کدگذاری با استفاده از نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در تحلیل تک متغیره از جدولهای توصیفی و آماره‌های مربوط استفاده شد. در تحلیل دو متغیره با توجه به سطوح سنجش متغیرها از آزمون تفاوت میانگین‌ها و در تحلیل چند متغیره از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است.

برای بررسی اعتبار پرسشنامه از اعتبار صوری استفاده، و برای بررسی میزان پایایی متغیرهای تحقیق از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شده که نتایج آن در جدول ذیل ارائه شده است:

جدول شماره ۱: جدول نتایج آزمون آلفای کرونباخ در رابطه با متغیرها

متغیرها	تعداد گویه ها	مقدار آلفای کرونباخ
خودباوری و خوداثر بخشی	۵	۰/۸۰
حق انتخاب	۵	۰/۸۰
حق کنترل بر زندگی	۵	۰/۷۶
کاهش خشونت	۳	۰/۷۱
روابط منطقی	۳	۰/۶۸
توانایی احراز شغلهای مهم	۴	۰/۶۹
مشارکت در تصمیمگیریها	۵	۰/۷۲
عمل به نقشهای زناشویی	۴	۰/۷۹
توانایی حضور در حوزههای عمومی	۴	۰/۷۷

جدول، نتایج روایی گویه‌های مربوط به متغیرهای تحقیق نشان می‌دهد که تمامی اندازه‌های آلفا از ۵۰ درصد بیشتر، و این امر حاکی از زیاد بودن همبستگی بین گویه‌ها و نیز امکان اعتماد متغیرها است. در عین حال می‌توان گفت گویه‌های طرح شده مربوط به هر متغیر بخوبی می‌تواند آن متغیر را بسنجد.

جدول شماره ۲: جدول توزیع فراوانی هویت مدرن و پست مدرن بین پاسخگویان

هویت مدرن		هویت پست مدرن		متغیرها
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۳/۲	۱۱	۲	۷	بسیار کم
۴/۳	۱۵	۱۱/۲	۳۹	کم
۱۹/۸	۶۹	۲۶/۹	۹۴	نسبتاً کم
۲۴/۲	۸۵	۳۵/۲	۱۲۳	نسبتاً زیاد
۳۲/۴	۱۱۳	۲۴/۱	۸۴	زیاد
۱۶	۵۶	۰/۶	۲	بسیار زیاد
۱۰۰/۰	۳۴۹	۱۰۰/۰	۳۴۹	کل

نتایج بررسی فراوانی مربوط به هویت مدرن و هویت پست مدرن نشان می دهد که در هویت مدرن، بیش از نیمی از پاسخگویان (۵۶/۶ درصد) از هویت مدرن نسبتاً زیادی برخوردارند و در مقابل، کمتر از نیمی از پاسخگویان (۲۷/۳ درصد) هویت مدرن ضعیفی دارند. در هویت پست مدرن نیز حدود ۶۰ درصد از زنان اعم از تحصیل کرده و یا تحصیلات کم در هویت پست مدرن نسبت زیادی به دست آورده اند و در مقابل، ۴۰ درصد، هویت پست مدرن ضعیفی دارند.

جدول شماره ۳، اندازه میانگین مربوط به هر یک از ابعاد هویت مدرن و پست مدرن را به تفکیک نشان می دهد. در ابعاد هویت مدرن، بعد فردی در مقایسه با بعد اجتماعی میانگین بیشتری دارد و در هویت پست مدرن نیز در بعد فردی، خودباوری بیشترین میانگین (۴/۳۱) را دارد و در بعد خانوادگی، میزان کنترل بر زندگی در حد متوسط به بالا و بیش از عوامل دیگر بعد خانوادگی هویت پست مدرن (عدم خشونت در خانواده و داشتن روابط منطقی) است و در نهایت،

در بعد اجتماعی هویت پست‌مدرن، مقدار میانگین توانایی احراز مشاغل مهم از میزان مشارکت در تصمیم‌گیریهای خانواده بیشتر است.

جدول شماره ۳: جدول اندازه‌های میانگین مربوط به هریک از ابعاد هویت مدرن و هویت

پست‌مدرن

خودباوری	حق انتخاب	کنترل زندگی	کاهش خشونت	روابط منطقی	احراز مشاغل	مشارکت در تصمیم	وظایف زناشویی	حضور در اجتماع
۴/۳۱	۳/۲۵	۴/۲۹	۳/۵۴	۳/۹۹	۳/۹۷	۳/۹۲	۴/۱۸	۴/۶۰

جدول شماره ۴: جدول توزیع پاسخگویان به تفکیک گروه‌های تحصیلی

میزان تحصیلات	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی تجمعی
بیسواد	۱۱	۳/۲	۳/۲
خواندن و نوشتن	۲۵	۷/۲	۱۰/۳
ابتدایی	۲۶	۷/۴	۱۷/۸
راهنمایی	۳۷	۱۰/۶	۲۸/۴
دیپلم	۴۳	۱۲/۳	۴۰/۷
کاردانی	۴۵	۱۲/۹	۵۳/۶
کارشناسی	۷۱	۲۰/۳	۷۳/۹
ارشد	۵۳	۱۵/۲	۸۹/۱
دکتر	۳۴	۹/۷	۹۸/۹
حوزوی	۵	۱/۲	۱۰۰/۰
جمع	۳۵۰	۱۰۰/۰	

با توجه به جدول و نمودار مربوط به تحصیلات، بیشترین پاسخگویان (۲۰ درصد) دارای تحصیلات کارشناسی و کمترین آنها (۱/۱ درصد) دارای تحصیلات حوزوی هستند. همان‌طور که جدول نشان می‌دهد، در مجموع ۲۵/۴ درصد از زنان

پاسخگو با تحصیلات کمتر از دیپلم، ۱۶/۳ درصد دیپلم، ۱۲/۹ درصد کاردانی و ۲۴/۳ درصد دارای تحصیلات بالاتر از کارشناسی هستند.

جدول شماره ۵: جدول میانگین میزان هویت مدرن و پست مدرن بر حسب میزان تحصیلات زنان

متغیرها	بیسواد	خواندن و نوشتن	ابتدایی	راهنمایی	دیپلم
هویت پست مدرن	۳/۲۴	۴/۰۱	۳/۹۶	۳/۰۰	۳/۹۷
هویت مدرن	۳/۱۹	۴/۳۹	۴/۱۲	۳/۷۹	۴/۵۱
	کاردانی	کارشناسی	کارشناسی ارشد	دکتر	حوزوی
هویت پست مدرن	۳/۸۱	۴/۵۵	۴/۸۶	۴/۸۸	۳/۹۷
هویت مدرن	۴/۰۵	۵/۱۷	۵/۴۱	۵/۳۳	۳/۶۰

جدول شماره ۶: جدول نتایج آزمون آنالیز واریانس بین تحصیلات و هویت

متغیرها	مقدار کمیت F	SIG	اتا	مجذور اتا
تحصیلات و هویت پست مدرن	۲۲/۳۵۹	۰/۰۰۰	۰/۶۱	۰/۳۷
تحصیلات و هویت مدرن	۱۸/۴۶۵	۰/۰۰۰	۰/۵۷	۰/۳۳

جدول میانگین هویت زنان بر اساس میزان تحصیلات آنها نشان می‌دهد که با افزایش تحصیلات بر میزان هویت مدرن و پست مدرن افزوده می‌شود؛ به عبارت دیگر، بین زنان با سطوح تحصیلی مختلف در میزان هویت‌های مدرن و پست مدرن تفاوت وجود دارد. بر اساس نتایج با افزایش میزان تحصیلات بر هویت پست مدرن افزوده می‌شود؛ در عین حال مقدار میانگین هویت مدرن و پست مدرن نشان می‌دهد که میزان هویت مدرن زنان، بیش از هویت پست مدرن بین آنان است. در عین حال نتایج آزمون آنالیز واریانس (مقدار کمیت F و SIG) نشان می‌دهد که بر اساس تحصیلات زنان بین هویت آنان تفاوت وجود دارد. مقدار شاخص اتا

نشان می‌دهد که بین تحصیلات و هویت مدرن و یا بین تحصیلات و هویت پست مدرن همبستگی متوسط به سمت بیشتر وجود دارد.

### ۱ - رابطه بین ابعاد هویت پست مدرن با میزان تحصیلات زنان

جدول شماره ۷: نتایج آزمون آنالیز واریانس بین تحصیلات و ابعاد هویت پست مدرن

متغیرها	خودباوری	حق انتخاب	کنترل زندگی	کاهش خشونت	روابط منطقی	احراز شغل	مشارکت
بی سواد	۳/۷۰	۲/۰۳	۴/۱۴	۳/۰۹	۳/۱۸	۳/۲۲	۳/۷۳
خواندن و نوشتن	۵/۱۳	۳/۴۶	۵/۰۷	۳/۰۹	۳/۹۲	۳/۹۴	۵/۰۴
ابتدایی	۵/۳۳	۳/۲۴	۵/۱۹	۲/۸۴	۳/۱۷	۳/۶۸	۴/۶۵
راهنمایی	۴/۷۳	۲/۳۸	۴/۱۸	۳/۶۸	۳/۸۸	۳/۶۱	۳/۸۳
دیپلم	۴/۶۱	۳/۳۷	۴/۶۵	۳/۷۴	۳/۷۵	۴/۴۹	۴/۳۶
کاردانی	۴/۴۸	۳/۱۵	۴/۵۵	۳/۴۲	۳/۶۵	۳/۵۵	۴/۰۱
کارشناسی	۴/۶۰	۳/۸۶	۴/۶۳	۴/۲۰	۴/۵۳	۴/۷۵	۳/۹۷
ارشد	۴/۴۷	۴/۳۰	۴/۷۷	۴/۴۵	۴/۹۲	۵/۰۷	۴/۰۹
دکتر	۴/۷۵	۴/۲۷	۴/۷۸	۴/۵۸	۵/۱۷	۴/۹۲	۴/۵۶
حوزوی	۳/۵۷	۳/۷۰	۴/۷۰	۴/۱۰	۴/۲۵	۴/۰۰	۴/۰۰
نتیجه آزمون	F= ۵/۱۱۵ SIG=۰/۰۰۰	F= ۱۱/۵۹۲ SIG=۰/۰۰۰	F= ۳/۴۹۸ SIG=۰/۰۰۰	F= ۱۰/۴۹۲ SIG=۰/۰۰۰	F= ۱۱/۷۷۶ SIG=۰/۰۰۰	F= ۱۵/۲۹۲ SIG=۰/۰۰۰	F= ۳/۱۷۵ SIG=۰/۰۰۰

بر اساس مقدار میانگین‌های جدول شماره ۷ می‌توان نتیجه گرفت که هرچه بر تحصیلات زنان افزوده می‌شود بر میزان خودباوری، حق انتخاب، حق کنترل بر زندگی، روابط منطقی و امکان مشارکت و توانایی احراز مشاغل مهم در جامعه توسط آنان افزوده شده و هم‌چنین از میزان خشونت در خانواده کاسته می‌شود. نتایج آزمون آنالیز واریانس نشان می‌دهد که تحصیلات می‌تواند بر ابعاد مختلف هویتی زنان تأثیرگذار باشد. اندازه‌های کمیت  $F$  و سطوح معنی‌داری نشان‌دهنده

تفاوت بین زنان در ابعاد مختلف هویت پست مدرن بر اساس میزان تحصیلات آنان است.

## ۲- رابطه بین ابعاد هویت مدرن با تحصیلات زنان

جدول شماره ۸: نتایج آزمون آنالیز واریانس بین تحصیلات و ابعاد هویت مدرن

متغیرها	عمل به وظایف زناشویی	حضور در عرصه‌های عمومی
بیسواد	۳/۰۴	۳/۳۹
خواندن و نوشتن	۴/۲۹	۴/۵۲
ابتدایی	۳/۸۳	۴/۵۰
راهنمایی	۳/۸۳	۳/۷۴
دیپلم	۴/۲۳	۴/۸۸
کاردانی	۳/۸۸	۴/۲۷
کارشناسی	۵/۰۳	۵/۳۶
ارشد	۵/۲۵	۵/۶۲
دکتر	۵/۱۹	۵/۵۰
حوزوی	۳/۷۵	۳/۴۱
نتیجه آزمون	F = ۱۵/۶۲۴ SIG = ۰/۰۰۰	F = ۱۶/۳۷۱ SIG = ۰/۰۰۰

طبق نتایج جدول با افزایش میزان تحصیلات زنان، حضور آنان در عرصه‌های عمومی افزایش می‌یابد؛ در عین حال با افزایش تحصیلات، میزان عمل به وظایف در حوزه خصوصی نیز افزایش می‌یابد. نتایج آزمون آنالیز واریانس نشان‌دهنده تأیید تفاوت بین هویت زنان بر اساس میزان تحصیلات آنان است.

در نهایت به بررسی ارتباط بین متغیرهای وابسته باهم (ابعاد هویت مدرن و پست مدرن) و میزان همبستگی آنها با هم پرداخته شده است. نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون در جدول شماره ۹ ارائه شده است.

جدول شماره ۹: جدول نتایج آزمون همبستگی بین ابعاد هویت مدرن و پست مدرن

متغیرها	کنترل بر زندگی	کاهش خشونت	روابط منطقی	احراز مشاغل	مشارکت در تصمیم‌گیری	حضور در اجتماع	نقشهای زناشویی
خودباوری	**	*	*		**		
ضریب همبستگی	۰/۵۲	-۰/۱۱۲	۰/۱۱۵		۰/۱۹۳		
سطح معنی داری	۰/۰۰۰	۰/۰۳۷	۰/۰۳۳		۰/۰۰۰		
حق انتخاب	**	**	**	**	**	**	
ضریب همبستگی	۰/۳۳۸	۰/۳۷۱	۰/۴۸۲	۰/۳۳۷	۰/۴۳۹	۰/۴۲۶	
سطح معنی داری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	
کنترل بر زندگی			**	**	**	**	**
ضریب همبستگی			۰/۳۰۹	۰/۲۴۷	۰/۲۳۳	۰/۳۴۱	۰/۱۹۷
سطح معنی داری			۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
کاهش خشونت			**	**	**	**	**
ضریب همبستگی			۰/۳۴۲	۰/۵۴۹	۰/۱۱۷	۰/۱۷۶	۰/۳۴۲
سطح معنی داری			۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
روابط منطقی				**	**	**	**
ضریب همبستگی				۰/۳۴۲	۰/۲۶۱	۰/۴۴۲	۰/۴۵۰
سطح معنی داری				۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
احراز مشاغل					**	**	**
ضریب همبستگی					۰/۱۲۸	۰/۵۵۳	۰/۵۲۷
سطح معنی داری					۰/۰۱۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
مشارکت در تصمیم						*	*
ضریب همبستگی						۰/۱۱۶	۰/۱۲۵
سطح معنی داری						۰/۰۳۲	۰/۰۲۱
عمل به نقش‌ها						**	
ضریب همبستگی						۰/۷۶۱	
سطح معنی داری						۰/۰۰۰	



همان‌طور که نتایج جدول شماره ۱۱ نشان می‌دهد، برخی از متغیرها با هم، همبستگی قوی و برخی همبستگی ضعیفی دارد؛ به‌عنوان نمونه در ابعاد فردی هویت پست‌مدرن (حق انتخاب) بجز کنترل بر زندگی با بقیه متغیرهای مربوط به بعد خانوادگی و بعد اجتماعی همبستگی زیادی دارد؛ درعین حال متغیر میزان کنترل بر زندگی با وجود روابط منطقی در خانواده و توانایی احراز مشاغل مهم و نیز مشارکت در تصمیم‌گیریها همبستگی متوسط به پایینی دارد.

نتایج آزمون پیرسون نشان می‌دهد که همبستگی بین کاهش خشونت در خانواده با وجود روابط منطقی در خانواده، روابط منطقی با توانایی احراز مشاغل مهم در جامعه، توانایی احراز مشاغل مهم با توانایی مشارکت در تصمیم‌گیریها و درنهایت بین امکان کنترل بر زندگی و میزان خودباوری در حد زیادی است؛ درعین حال همبستگی بین همه ابعاد و متغیرهای مربوط مستقیم است. وجود همبستگی بین متغیرهای نامبرده با احتمال ۹۹ درصد معنادار است؛ هم‌چنین، نتایج تحقیق، همبستگی قوی بین بعد فردی و اجتماعی هویت مدرن را مورد تأیید قرار می‌دهد. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که هرچه میزان تکالیف و عمل به وظایف زناشویی از سوی زنان بیشتر باشد، امکان حضور در حوزه‌های اجتماعی و عرصه‌های عمومی توسط آنها کاهش می‌یابد.

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شده است تأثیر تحصیلات بر هویت زنان شهر تبریز سنجیده شود. بر اساس نتایج، میزان تحصیلات هم با هویت مدرن و هم با هویت پست‌مدرن و هم با همه ابعاد هر دو هویت، رابطه معناداری نشان می‌دهد که گویای این است که تحصیلات زنان در شکل‌گیری هویت پست‌مدرن عاملی مهم و تأثیرگذار است.

نتایج پژوهش در زمینه تأثیر تحصیلات بر هویت فردی با نتایج تحقیق «بررسی جامعه‌شناختی هویت جوانان» باقری همسو بود و آن را تأیید می‌کند. نتایج این پژوهش نیز بر نتایج تحقیق ساروخانی صحه گذاشته است. تحقیق حاضر همسو با نتایج تحقیق سفیری (۱۳۸۵) است، در این تحقیق نیز نتایج نشان می‌دهد که تحصیلات بر حق انتخاب و مشارکت در تصمیم‌گیریها رابطه معنادار دارد بنابراین نتایج حاصله، تحقیق سفیری را تأیید می‌کند.

در این پژوهش تحصیلات به‌عنوان عاملی تأثیرگذار بر میزان خودباوری و خود اثربخشی و افزایش میزان مشارکت در تصمیم‌گیریها معرفی شده است، نتایج این تحقیق همسو با نتایج تحقیق یونسکو در سال ۱۹۹۵ است.

در نگاهی خوش‌بینانه باید گفت، جامعه با تحصیلات زنان به سمت بنای جامعه دانایی محور حرکت می‌کند که سرمایه‌های انسانی دارای مادران آگاه و تحصیل‌کرده خواهد داشت. توانمندسازی، فرایندی پویاست که بتدریج شکل می‌گیرد و مزایای واقعی آن احساس نخواهد شد مگر زمانی که ابتدا زنان خود را توانمند درک کنند (بدانند) (سیگال و گاردنر، ۱۹۹۹: ۷۰۵). توانمندسازی زنان به معنای کسب قدرت تفکر و اقدام آزادانه، رشد احساس خود ارزشمندی، اعتقاد به توانایی ایجاد تغییرات مطلوب در خود، حق کنترل زندگی خود، حق انتخاب، قدرت چانه‌زنی، بالفعل نمودن همه توانهای زنان و برابری در جامعه است (قلی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۱۹).

به عبارت بهتر بنا بر آنچه نیکلسون و فراسر مطرح می‌کنند، امروزه شاهد شکل‌گیری هویتی متکثر بین زنان هستیم. در جامعه ایران، خانواده به‌عنوان نهادی مقدس دارای ارزش و احترام زیادی است و به همین دلیل تحصیلات زنان در عین اینکه سبب شانه خالی کردن آنها از مسئولیتهای قبلی نمی‌شود، سبب شکل‌گیری نقشهای جدید، ایفای نقش بهتر، کنترل بیشتر بر روابط و مناسبات در زندگی

خانوادگی، اجرای بهتر وظایف زناشویی، افزایش قدرت انتخاب و از همه مهمتر احساس خودباوری و خود ارزشمندی و مشارکت‌جویی در زندگی می‌گردد؛ بنابراین تحصیلات دریچه‌ای بر روی زنان به دنیای آگاهی می‌گشاید تا از آن طریق بتوانند، بهتر بیندیشند؛ بهتر عمل، و بهتر زندگی کنند.

### منابع

- ۱- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۷). ماهنامه علمی، فرهنگی و اجتماعی زنان. دفتر مطالعات و تحقیقات زنان. ش ۲۹. اسفندماه.
- ۲- اسکیدمور، ویلیام (۱۳۵۷). تفکر نظری در جامعه‌شناسی. ترجمه علی محمد حاضری و دیگران. تهران: نشر تابان.
- ۳- ایمان، محمدتقی؛ کیدقان (۱۳۸۲). بررسی عوامل مؤثر بر هویت اجتماعی زنان. دو فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء. زمستان و بهار. ش ۱۲-۱۳ (پیاپی ۴۴-۴۵): ۷۹ تا ۱۰۷.
- ۴- باقری، گل آفرین (۱۳۸۶). تأثیر سوادآموزی بر ارتباطات انسانی و مشارکت اجتماعی زنان در ایران. دانشگاه آزاد اسلامی تهران، واحد علوم تحقیقات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مطالعات زنان.
- ۵- براری، مرضیه؛ محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۹). تدقیق در پیامدهای اجتماعی تحصیلات عالی در زنان، زنان شهر تهران. فصلنامه تحقیقات زنان. س چهارم. بهار و تابستان. ش اول: ۱ تا ۲۱.
- ۶- پور مهر، ابراهیم (۱۳۸۴). بررسی تأثیر تحصیلات زنان بر توزیع هرم قدرت زنان در خانواده‌های شهر لاهیجان. دانشگاه گیلان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهشگری اجتماعی.
- ۷- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). هویت اجتماعی. ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: نشر شیرازه.
- ۸- رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۷). تأملی در هویت زن ایرانی. انتشارات دانشگاه تهران.
- ۹- ریتزر، جرج (۱۳۸۲). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علمی.
- ۱۰- ساروخانی، باقر؛ رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۳). زنان و بازتعریف هویت اجتماعی. مجله جامعه‌شناسی ایران. دوره پنجم. ش ۲.

- ۱۱- ساروخانی، باقر؛ رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۳). عوامل جامعه‌شناسی مؤثر در بازتعریف هویت اجتماعی زنان. **پژوهش زنان**. دوره دوم. ش ۱. بهار: ۷۱ تا ۹۱.
- ۱۲- سجادی، سید مهدی (۱۳۸۳). بررسی تطبیقی هویت زن از منظر مدرنیسم و پست‌مدرنیسم و دلالت‌های تربیتی آن. **دوماهنامه علمی پژوهشی دانشور رفتار**. س یازدهم. ش ۶: ۴۳ تا ۵۴.
- ۱۳- سفیری، خدیجه (۱۳۸۵). زنان و تحصیلات دانشگاهی. **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی**. س ۱۵. ش ۵۶ تا ۵۷.
- ۱۴- شالباف، عذرا (۱۳۸۰). **بررسی تأثیر تحصیلات زنان بر توزیع هرم قدرت در خانواده**. تهران، دانشگاه تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی.
- ۱۵- صادقی‌گیوی، مریم؛ ططری، خدیجه (۱۳۹۰). بررسی و تبیین سیر تاریخی هویت انسان بر اساس الگوهای ایران‌شهری در شاهنامه فردوسی. **پژوهش‌نامه زبان و ادب فارسی**. تابستان.
- ۱۶- عباسی‌شوازی، محمدجلال؛ خواجه صالحی، زهره (۱۳۹۲). تأثیر استقلال، مشارکت اجتماعی و تحصیلات زنان بر تمایل به فرزندآوری. **زن در توسعه و سیاست**. دوره ۱۱. ش ۱. بهار.
- ۱۷- عباسی‌شوازی، محمدجلال؛ علی‌مندگاری، ملیحه (۱۳۸۹). تأثیر ابعاد متفاوت استقلال زنان بر رفتار باروری آنان در ایران. **پژوهش زنان**. دوره ۸. ش ۱. بهار.
- ۱۸- قلی‌پور، آرین؛ رحیمیان، اشرف؛ میرزمانی، اعظم (۱۳۷). نقش تحصیلات رسمی و اشتغال سازمانی در توانمندسازی زنان تهران. **فصلنامه پژوهش زنان**. دوره ششم. ش ۳. پاییز: ۱۱۳ تا ۱۳۲.
- ۱۹- قلی‌پور، آرین؛ محمد اسماعیلی، ندا؛ قلی‌پور، فتانه (۱۳۸۹). مدیریت هویت شناسایی راه‌کارهای تقویت هویت اجتماعی زنان در نهادهای آموزشی. **نشریه علوم انسانی زن در توسعه**. ش ۳۱. زمستان.
- ۲۰- کتابی، محمود؛ یزدخواستی، بهجت؛ فرخی راستابی، زهرا (۱۳۸۴). پیش‌شرط‌ها و موانع توانمندسازی زنان (مطالعه موردی زنان شهر اصفهان). **فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه اصفهان**. ش ۱۹.
- ۲۱- کرایب، یان (۱۳۷۸). **نظریه اجتماعی مدرن، از پارسونز تا هابرماس**. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر آگه.

۲۲- کرباسیان، فرزانه؛ جلایی، شهربانو (۱۳۸۳). بررسی میزان آگاهی زنان از خود، نقش‌ها و وظایف و حقوق خود و ارتباط آن با تحصیلات. فصلنامه تخصص پژوهشنامه تربیتی. زمستان. ش ۱: ۳۳ تا ۵۲.

۲۳- مداحی، سمیه؛ کاظمی، محمود؛ صالحی، جواد؛ رضانی، علی (۱۳۸۹). بررسی رابطه میزان بحران هویت و موفقیت تحصیلی در دانشجویان دانشگاه زنجان. فصلنامه توسعه خدمات آموزش. دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی استان زنجان، دوره سوم، ش ۴، بهار و تابستان، ص ۴۷ تا ۵۲.

۲۴- مهدوی، سید محمدصادق؛ هاشمی، کتابون (۱۳۸۹). بررسی جامعه‌شناختی تأثیر تحصیلات زنان بر ارتباطات انسانی خانواده. پژوهشنامه علوم اجتماعی. س چهارم. ش ۴: ۵۵ تا ۸۲.

- ۱- Acker, J. (1989) Making Gender Visible, Feminism and Sociological Theory. Vol.4, Sage Publication. London. p.202.
- ۲- Adorno, W. and Horkheimer, M. (1999). Dialectic of Enlightenment John Cumming. Continuum. New York. p.112.
- ۳- Ahmed, S. (2001) Beyond Humanism and Postmodernism: Theorizing a Feminist Practice. HyPatia. London. Vol.11, p.61.
- ۴- Ashenden, S. (1999). The Boundaries of Gender: Feminism beyond Identity Politics. University of London. London. p.302.
- ۵- Bauman, Z. (1998) Modernity and Holocaust. New York. Routledge, p.83, 92.
- ۶- Bleich, D. (1990) Sexism in Academic Styles of Learning. University of Rochester. New York. p.132, 143.
- ۷- Butler, J (1990). Gender trouble. Feminism and the Subversion of Identity. Routledge. New York. p.73.
- ۸- Croger, Jane. (1996). Identity in Adolescence. London and New York. Routledge.
- ۹- Experience from Developing countries, New York. Oxford University Press.
- ۱۰- Goulby, D. and Jones. C (1996) post- Modernity. Education and European Identity. comparative Education. London. Vol.32, No.2, p.173.
- ۱۱- Janet, C. (1999) Gender Identity without Gender Prescriptions. Institute for Christian Studies. New York. p.32.
- ۱۲- Janet. C (2001) Feminist Sociology: An Overview of Contemporary Theory Itasca. New York. p. 19-32.

- ۱۳- Jejeebhoy, S. J (1995). Women's education, Autonomy and Reproductive Behavior:
- ۱۴- Linda. Nicholson (1999). Critical Approaches to Cultural Studies. New York. No.14, p.210.
- ۱۵- Mason, K.O (1987). The Impact of Women's Social Position on Fertility in Developing Countries, Sociological Forum, 2(4):718-754.
- ۱۶- McInnis, G. (2001) The Struggle of Post-modernism and Post-colonialism. Laval University Press. Canada. P.81.
- ۱۷- Nicholson, L. (1999) Feminism and Gender Scepticism. Routledge. New York. p.211.
- ۱۸- Simon, J. (1995) Foucault and the Political Identity. Routledge. London. P.19.
- ۱۹- Singlman, D. (1979). Enchange as Symbolic Interaction. American Sociological Review, Vol.73.
- ۲۰- Spreitzer, G.M. (1996). Social Structural Characteristics of Psychological Empowerment, Academy of Management Journal, 39 / 2, 483-504.
- ۲۱- Sujatha, D.Sai& R, G. Brahmananda (2009). Women's Education, Autonomy and Fertility Behavior, Asia-Pacific Journal of Social Sciences. Vol.I (1), 35-50
- ۲۲- Turner, John C. (1999). Some Current Issues in Research on Social Identity and Self-Categorization, In: Noam Ellmeres; Russell Spears; Bertrand Doosje (eds.) Social Identity: Context, Commitment and Content. London: Blackwell Publishers. pp. 6-34.
- ۲۳- Zimmerman, P. & Becker - Stoll, F. (2002). Stability of Attachment Representation of Ego - Identity Status. Journal of Adolescence, vol 25.